فهرست مطالب:

اشاره به مباحث قبل: 3

تحلیل رابطه فقه و اخلاق 3

انواع گزاره‌های اخلاقی 3

انواع سه گانه اباحه 4

سؤال: تفاوت محمول فقه و اخلاق 4

انواع دانش دینی 5

فقه تربیتی و فقه الصفات 6

مفهوم شناسی تربیتی 6

معانی فقه 6

اصطلاحات فقه تربیتی 7

1ـ اصطلاح عام العام؛ 7

تفکیک علوم مرتبط 7

2ـ اصطلاح دوم: 8

3ـ اصطلاح سوم: 8

4ـ اصطلاح چهارم: 8

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ مقدمات (رابطه فقه و اخلاق)

**اشاره به مباحث قبل:**

بعد از مقدمه چهارم به چند اصطلاح در فقه تربیتی اشاره کردیم و وارد بحث رابطه اخلاق و فقه شدیم.

**تحلیل رابطه فقه و اخلاق**

عرض شد که علارغم اینکه اخلاق می‌تواند چیزی غیر از فقه باشد، اما بر اساس تحلیلی که ارائه کردیم؛ در منطق متدینان به دین اسلامی، اخلاق بدون فقه، بی‌خاصیت و فاقد پشتوانه اعتباری می‌شود و اگر اخلاق دارای اعتبار باشد، از مبانی حجیت فقه است. علم اخلاق طبق تحلیل‌هایی که بیان شد، چگونه می‌آید؟ آیا این‌ها همیشه هست؟

در گزاره‌های اخلاقی مانند اینکه صداقت خوب است، تکبر بد است و ... این‌ گزاره‌ها خروجی اخلاق دارد که بر مبنای حکم عقل یا عقلاء به آن رسیده است. سؤال این است که این گزاره‌ها حجت و معتبر است یا خیر؟ اگر معتبر نیست، که ارزشی ندارد و اگر معتبر است، حتما از مبادی فقه است. برای متدینان به دین، اخلاق از آن حیث اعتبار دارد که مبدل گزاره‌های اخلاقی به گزاره‌های فقهی است. اخلاق هم مانند فقه دستور ترجیحی، مرجوحی یا دستور به اباحه می‌دهد.

**انواع گزاره‌های اخلاقی**

در گزاره‌های اخلاقی، عین گزاره‌های فقهی ‌آید

پنج حالت تصور دارد:

گاهی گفته می‌شود، فعل اخلاقی خاص، بد است که خود دو قسم است:

 1) صددرصد بد است که نشانگر حکم حرمت در فقه است،

 2) گاهی بد و نسبی است.

فعل خوب هم درجات دارد؛ گاهی حسن و قبح به معنای خاص نیست یا جهات حسن و قبح کمرنگ است و گاهی توازن بین خوبی و بدی بر قرار است، شبیه اباحه اقتضایی و اباحه لا اقتضایی.

**انواع سه گانه اباحه**

اباحه چند قسم است:

1ـ اباحه به معنای اینکه در فعل نه مصلحت وجود دارد و نه مفسده، به این می‌گویند «اباحه لا اقتضایی». بنابراین اباحه لا اقتضایی به دلیل عدم وجود مصلحت و مفسده در فعل است.

2ـ اباحه به این مفهوم است که مصلحت در آزادی بنده و مکلف است، یعنی به جهاتی لازم است که بنده آزاد باشد. به این «اباحه اقتضایی» گفته می‌شود. اباحه اقتضایی، به دلیل وجود مصلحت مبنی بر آزادی مکلف خود نمایی می‌کند.

3ـ گاهی اباحه به خاطر فقدان مصلحت و مفسده نیست بلکه بین مصلحت و مفسده توازن بر قرار است و با کسر و انکسار و اینکه رابطه آن دو از نوع رابطه تساوی است و هیچکدام بر دیگری ترجیح ندارد، لذا حکم به اباحه می‌شود. پس در صورت تزاحم بین مصلحت و مفسده که در مقام عمل با کسر و انکسار و برقراری توازن بین دو طرف، حکم به اباحه می‌شود.

عین همین بحث اباحه و اقسام آن در اخلاق هم مطرح است. در اخلاق داوری های ترجیحی وجود دارد که بر اساس قانون ملازمه، جنبه‌ فقهی هم پیدا می‌کند. البته ما در قانون ملازمه، نگاه اخباری داشتیم اما در نتیجه‌ آن، دیدگاه ما با اخباری‌ها متفاوت است. قانون ملازمه را می‌توان با این نگاه (اگر فرصت شود) تکمیل کرد.

پس علم اخلاق غیر از علم فقه است، تفاوت موضوعی و تفاوت محمولی دارد. بنابراین اخلاق معتبر از مبادی فقه است.

**سؤال: تفاوت محمول فقه و اخلاق**

اگر بین محمولات فقه و اخلاق تفاوت باشد، شاید رابطه بین آن دو از نوع رابطه عموم و خصوص من وجه باشد.

**پاسخ استاد:**

اینگونه هست اما ارزش ندارد. شما برای حکم عقلی اخلاقی نمونه بیاورید که هم اخلاقی باشد و هم معتبر باشد که فقهی نباشد. اگر اخلاقی معتبر بود، حتما فقهی هم هست.

**سؤال:**

قاعده ملازمه عمومیت ندارد، سلسله مراتب طولی مباحث عقلی و عقلایی اخلاقی وجود دارد مانند حکم عقلی و اخلاقی «اطیعوا الله و رسوله».

**پاسخ استاد:**

در حوزه اخلاق که قبل از حکم شرع و فقه، چنین حکمی باشد که فقه نداشته باشد، اگر مثالی پیدا کردید، من هزار تومان جایزه می‌دهم.

گاهی می‌شود حکم رجحان اشتراک دارد بین دو علم. ممکن است دریافت‌های عقلی و عقلایی تا حدودی پیش‌آید و ترجیح را برساند اما الزام به فعل و الزام به ترک را نرساند. وقتی وارد شرع شدیم جنبه‌ی الزامی یا غیر الزامی بودن معین می‌شود.

اگر به عنوان مثال، عوامل و علل کبر خوب تحلیل شود، به خوب یا بد بودن آن می‌رسیم که این مطلبی است که قبلا گفتیم در گزاره‌های توصیفی بحث از این تحلیل‌ها است.

**انواع دانش دینی**

عوامل و نتایج و ... چیست؟ کتب اخلاقی از جمله جامع السعادات هم بر همین منوال نوشته شده است. این ها بحث‌های نظری دینی است یا نه؟ سال گذشته این‌ها را بحث کردیم. عرض شد که

دینی بودن سه نوع است:

1. دینی ذاتی
2. دینی تبعی
3. دینی عرضی

آنچه حضرت استاد جوادی آملی بیان می‌کنند در باب دینی بودن فعل خدا (در برابر دینی بودن کلام خدا) این از نوع دینی عرضی است نه ذاتی. بخشی از امور دینی تبعی، بخشی عرضی و بخشی دیگر ذاتی است. این نتیجه بحث در افعال.

**فقه تربیتی و فقه الصفات**

اما در اوصاف مانند حسن سخاوت و قبح عداوت؛

در این نوع مباحث اخلاقی، فقهی شدن این مباحث، با یک واسطه است و داوری اخلاق اگر معتبر و حجت باشد، بلا فاصله فقه حاضر است و نظر فقهی مبنی بر خوبی یا بدی می‌دهد. خوبی و بدی عقلی یا عقلایی را با نگاه فقهی، حکم به یکی از احکام خمسه تکلیفی می‌نماید. هر جا فعل اختیاری باشد، فقه حاضر است و سریع نظر می‌دهد. در افعال، فقه به انجام یا ترک فعل دستور می‌دهد.

اما در صفات در بخش اکتساب و اجتناب آن، فقه نظر می‌دهد مبنی بر اینکه آیا باید اکتساب شود و یا اجتناب شود. از حیث واژه «فقه» چند اصطلاح بحث و بررسی شد.

**مفهوم شناسی تربیتی**

از حیث واژه تربیت؛ گاهی به معنای عام (اعم از خودسازی و دیگرسازی) است، این فقه تربیتی شامل فقه اخلاق و دیگرسازی هم می‌شود. گاهی تربیت به معنای خاص و در مقابل مفهوم خودسازی است، این معنی از فقه تربیتی درباره فعالیت‌های دیگرسازی داوری می‌کند.

پس تربیت عام (اعم از خود سازی و دیگر سازی) شامل اخلاق هم می‌شود، اما تربیت به معنای خاص (دیگر سازی)، در برابر اخلاق قرار می‌گیرد.

**معانی فقه**

بنابراین فقه دو معنی داشت:

1ـ معنای عام؛ ناظر به بررسی معارف توصیفی و تجویزی بود.

2ـ معنای خاص؛ ناظر به گزاره‌های تجویزی است.

ما معنای دوم از فقه را ترجیح دادیم.

در این بحث هم، تربیت هم دو معنای عام و خاص داشت، ما معنای خاص تربیت را ترجیح دادیم. می‌خواهیم مرز دانش‌ها روشن باشد زیرا جمع کردن همه این بحث‌ها در یک دانش معقول نیست. اصطلاحات را باید روشن کرد.

**اصطلاحات فقه تربیتی**

اگر بحث دیروز و امروز را باهم ببینیم در یک جمع‌بندی، باید تعریف متناسب با فقه تربیتی را چنین عرض کنیم:

**1ـ اصطلاح عام العام؛**

در این اصطلاح فقه به معنی:

1.1. گزاره‌های مربوط به فقه تعلیم و تربیت

1.2. گزاره‌های توصیفی فلسفه تعلیم و تربیت

تربیت هم اعم از خودسازی و دیگرسازی است که شامل اخلاق هم‌ می‌شود. این فقه تربیتی، شامل فلسفه تعلیم و تربیت، فقه الصفات و فقه الاخلاق و همچنین فقه تربیتی به معنای خاص (فقه تربیت دیگرسازی) می‌شود.

**تفکیک علوم مرتبط**

این مباحث گسترده است، لذا باید از همدیگر تفکیک شود، مرزهای بین هر کدام با دیگری روشن شود و چند دانش پدید آید. از طرفی ارتباط مسایل با موضوع حقیقی است، اما برش زدن و مرزبندی کردن که مسأله اعتباری است، برای فهم و آموزش و ... بهتر است. چنانچه در دانش‌های دیگر این تفکیک انجام شده است همانند روان‌شناسی که به روان‌شناسی آموزشی، رشد، صنعتی، خانواده و ... خرد شده است. مبنای ما در تفکیک علوم، حجم مباحث است. مجموعه علوم فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه اخلاق، فقه الصفات، فقه التربیه و ... را می‌توان یکی دانست یا با تفکیک، علوم موازی را سامان داد.

**2ـ اصطلاح دوم:**

در این اصطلاح فقه عام باشد و تربیت خاص**؛**

این هم خوب نیست چون فلسفه و توصیفیات حجم زیادی دارد.

**3ـ اصطلاح سوم:**

تربیت عام (اعم از خودسازی و دیگرسازی) و مراد از فقه افعال مکلفین باشد. طبق این تعریف فقه صفات و اخلاق از فقه تربیتی خارج می‌شود.

**4ـ اصطلاح چهارم:**

فقه یعنی «تحصیل الحجة التفصیلیه علی الحکم الشرعی لافعال المکلفین» و تربیت یعنی فرایند بین معلم و مربی از طرفی و متعلم و متربی از دیگر سو، بر اساس این تعریف فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه اخلاق و فقه الصفات از دایره فقه تربیتی خارج می‌شود و فقط یک مورد می‌ماند تحت عنوان فقه تربیتی. طبق این اصطلاح حجم مسأله کم می‌شود. حجم مسأله ایجاب می‌کند که مباحث مرتبط به هم، از یکدیگر تفکیک شود. گرچه مسأله اعتباری است و شما می‌توانید به گونه‌ی دیگر اعتبار کنید.